



اما زندگی خویش با ما خویش ما چاره است که نریزید از عفو و دلگیری ۴ به زبان مادری و کوشش ملی

یک دزه یک لحظه بکشد در خارج  
بگویند که این را اینانی را دیدیم که بی مهره بران از کماله بر زبان فارسی سر باز زد مانند ما محمد  
از روز تقاضای معنای ما به جهت دور از وطن و ندانستن نه فارسی حرف بزدن و نوشتن

سال پیش در کربلا آمدند مردم آمدند محرمی دادیم که گمانان بزبان دیباچه اراکانه (گور سیمور)

مگر کور کمال بود و قهر دید در میان سحران کنز اما کور کور یک ایرانی هم هست که به آفاق خودش  
دعوت کرد تا مادانه بنویسم و از این که نتواند به خرفند جمله فارسی حرف بزند  
پیرانگ نه ~~...~~ بنا به می فرود می رود که لغت کارش خواندن و باز خواندن این کتاب است  
دافرود که اگر من از ایران در کتابخانه زندگی می کردم این حرف زدن به فارسی از نادان می آید  
در آن فرس کال داد و گفت به می هم کار خودش کرده است و بسیار می بود

آن روز به خود گفتیم و نزد کور می نماند که ما باید سرمان بلند نگاه داریم که وارث فردی و این سنیا استیم  
چه اگر امروز در سر زمین خود مان نشیم بی حرمت و جاه نیاید و ام آواز و حق انسانی می خواهم  
دیده باشیم که نباید در کشته باشیم بین ما کوشیم اما نویسم اما اگر نشیم اما آرزو دارم و کهن باز کردیم  
شاعر کور کور می نماند در جمهوری ما کوشند که ما آرزو دارم و کهن باز کردیم  
ایرانی و جهانی با کوزه از آب در بیاید که نماند ما به این است به فریب به آرزو که

فرام